

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه جزوات مصباح (۴)

بخشی از کتاب ارزشمند «نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه»

اثر علامه مرحوم محمدتقی مصباح یزدی (ره)

تدوین : اندیشکده امام صادق علیه السلام

draghili.blog.ir

Sapp.ir/andishkade



رابطه مشروعیت با مقبولیت

تعیین رابطه مشروعیت با مقبولیت بستگی به ضابطه ای دارد که برای مشروعیت قائل می شویم. بدیهی است که اگر ملاک مشروعیت یک حکومت را «پذیرش مردمی» آن بدانیم و این که افراد یک جامعه بر اساس رضا و رغبت حاکمیت آن را گردن نهاده باشند، در این صورت مشروعیت و مقبولیت پیوسته با هم خواهند بود و هر حکومت مشروعی از مقبولیت نیز برخوردار خواهد بود و به عکس، هر حکومت مقبولی مشروع نیز خواهد بود. و از آن طرف نیز این که حکومتی مشروع باشد اما مقبولیت مردمی نداشته باشد و یا این که علی رغم برخوردار بودن از مقبولیت مردمی، مشروعیت نداشته باشد فرض نخواهد داشت.

اما اگر ملاک مشروعیت را امر دیگری غیر از «پذیرش مردمی» قرار دهیم آن گاه امکان انفکاک مشروعیت از مقبولیت وجود خواهد داشت و ممکن است حاکمان و حکومت هایی را پیدا و یا فرض کرد که گرچه مشروعیت دارند اما مردم به آنها اقبالی ندارند و یا به عکس، می توان حاکمان و حکومت هایی را یافت که علی رغم تمایل مردم به آنان و برخورداری از محبوبیت مردمی، مشروعیت نداشته و از انواع غاصبانه حکومت محسوب گردند.

بنابراین سؤال اصلی ما همین است که «ملاک مشروعیت در اسلام چیست؟» اگر پاسخ این سؤال روشن شود جایگاه مقبولیت و نقش مردم در حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه تبیین واضح تری خواهد یافت. این مسأله را در بحثی تحت عنوان «نقش مردم در حکومت اسلامی» پی می گیریم.

نقش مردم در حکومت اسلامی

منظور از این که «نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟» ممکن است یک سؤال تاریخی باشد؛ یعنی محققى بخواهد بررسی کند در طول تاریخ اسلام و از پیدایش اولین حکومت اسلامی در مدینه توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تاکنون، حکومت ها در جوامع اسلامی چگونه بوجود آمده اند و مردم عملاً تا چه اندازه در ایجاد آنها و تقویت قدرت و گسترش حاکمیت آنها تأثیر داشته اند. در این جا ما در صدد بررسی این پرسش از این زاویه نیستیم بلکه مقصود فعلی ما بررسی تئوریک مسأله و بیان نظر اسلام در این زمینه است. با توجه به توضیحاتی که پیرامون مشروعیت و مقبولیت دادیم این سؤال نیز خود به دو سؤال دیگر قابل تحلیل است: یکی این که مردم چه نقشی در مشروعیت حکومت دارند که اگر آن را ایفا نکنند حکومت، قانونی و مشروع و بر حق نخواهد بود و دیگر این که مردم چه نقشی در تحقق و به جریان افتادن دستگاه حکومت اسلامی دارند؛ یعنی بعد از آن که حکومت بر حق و قانونی و مشروع مشخص شد آیا این حکومت باید با قوه قهریه خودش را بر مردم تحمیل کند یا این که در مقام پیاده شدن تئوری و استقرار حکومت اسلامی مردم باید خودشان موافق باشند و این تئوری را بپذیرند و از سر اختیار حکومت اسلامی را انتخاب کنند و به آن تن در دهند؟ بنابراین بطور خلاصه دو سؤال مطرح است: ۱- نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی چیست؟ ۲- نقش مردم در تحقق حکومت اسلامی و حاکمیت یافتن آن چیست؟

برای پاسخ دادن به این دو سؤال می توانیم تاریخ اسلام را حداقل به سه دوره تقسیم کنیم. یکی زمان خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، دوم زمان ائمه معصومین (علیهم السلام) و حضور امام معصوم (علیه السلام) در میان مردم، و سوم در زمانی مثل زمان ما که امام معصوم (علیه السلام) در میان مردم و جامعه نیست.

اما نسبت به زمان حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ظاهراً بین مسلمانان هیچ اختلافی نیست که مشروعیت حکومت آن حضرت هیچ ارتباطی با نظر و خواست مردم نداشته است بلکه مشروعیت آن صرفاً از طرف خداوند متعال بوده و خداوند شخصاً و بدون آن که نظر مردم و تمایل آنها را خواسته باشد همان گونه که آن حضرت را به پیامبری برگزید حق حکومت را نیز به ایشان عطا فرموده است. چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند، حاکم بر حق و قانونی، شخص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده است و اگر هم مردم حکومت ایشان را نمی پذیرفتند تنها این بود که آن حکومت تحقق پیدا نمی کرد نه این که مشروعیت پیامبر برای حکومت و حق حاکمیتی که خداوند به آن حضرت داده بود نیز از بین می رفت و باصطلاح، خداوند حکم ریاست حکومت و حاکمیتی را که علاوه بر پیغمبری برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) صادر کرده بود بخاطر عدم قبول و پذیرش مردم پس می گرفت و لغو می کرد. یعنی پیامبر اکرم دو منصب جداگانه از طرف خداوند داشت: یکی منصب پیامبری و دیگری منصب حکومت؛ و همان طور که اگر مردم پیامبری آن حضرت را نمی پذیرفتند و انکار می کردند این باعث نمی شد که خداوند، پیامبری پیامبر را لغو کند و آن حضرت دیگر پیامبر نباشد، در مورد منصب حکومت آن حضرت نیز مسأله به همین صورت است.

همچنین در مورد این که مردم چه نقشی در حکومت رسول خدا داشتند، باز هم ظاهراً جای هیچ تردید و اختلافی نیست که مردم نقش اساسی را در تحقق حکومت داشتند. یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) حکومتش را با استفاده از هیچ نیروی قاهره ای بر مردم تحمیل نکرد بلکه عامل اصلی خود مردم بودند که ایمان آوردند و با رضا و رغبت، حکومت آن حضرت را که از طرف خداوند تشریح شده بود و حق حاکمیتی را که خداوند به آن حضرت داده بود پذیرفتند و به نشانه تسلیم و پذیرش آن، با پیامبر بیعت کردند و با نثار جان و مال خود آن حضرت را همراهی کرده و پایه های حاکمیت ایشان را استقرار بخشیده و حکومتش را محقق ساختند. بنابراین، نقش مردم در مشروعیت حکومت پیامبر صفر بود ولی در تحقق و استقرار آن صد در صد بود و تمام تأثیر مربوط به کمک مردم بود. البته امدادهای غیبی و عنایات الهی نیز در این زمینه جای خود را دارد و منکر آن نیستیم اما منظور این است که هیچ تحمیل و زوری در کار نبود و آن چه موجب تحقق و استقرار حکومت آن حضرت شد پذیرش مردم و تمایل و رغبت خود آنان نسبت به حکومت و حاکمیت پیامبر بود. مسلمان هایی که جامعه اسلامی را تشکیل می دادند درباره حکومت پیامبر هیچ اکراه و اجباری نداشتند مگر بعضی گروهک های منافقی که در آن جامعه بودند و قلباً به حکومت ایشان راضی نبودند ولی چون در اقلیت قلیلی بودند هیچ اظهار وجودی هم نمی توانستند بکنند و عملاً و علناً مخالفتی نشان نمی دادند.

به هر حال نسبت به زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به نظر می رسد مسأله روشن است و بحثی ندارد.

سؤال بعد درباره این است که بعد از رسول الله (صلی الله علیه وآله) مشروعیت حکومت اسلامی به چیست؟ در این جا بین گروه های مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد و اساسی ترین اختلاف نظر بین شیعه و برادران اهل سنت در مورد همین مسأله است که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم.

مبنای مشروعیت حکومت بعد از پیامبر اسلام بر اساس نظر اهل سنت

برادران اهل سنت معتقدند گر چه در مورد شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) مبنای مشروعیت عبارت است از «نصب مستقیم از طرف خداوند» اما بعد از پیامبر مبنای مشروعیت تغییر می یابد. معمولاً سه مبنا ذکر می شود:

۱- اجماع امت؛ ۲- نصب از جانب خلیفه قبل؛ ۳- تعیین اهل حلّ و عقد.

در مورد اجماع امت، مثلاً معتقدند که مبنای مشروعیت خلیفه اول، ابوبکر، همین بوده است که مردم جمع شدند و ایشان را برای خلافت انتخاب کرده و قبول نمودند و به همین دلیل حکومت او مشروع بود.

در مورد خلیفه دوم، معتقدند که مبنای مشروعیت حکومت ایشان نصب خلیفه قبل است. یعنی ابوبکر او را برای خلافت بعد از خود انتخاب کرد و به همین دلیل حکومت عمر هم مشروع بوده است.

منظور از تعیین اهل حلّ عقد این است که یک عده از بزرگان قوم و از کسانی که در مسأله خلافت صاحب نظر هستند و باصطلاح از رجال سیاسی محسوب می شوند دور هم جمع شوند و با مشورت یکدیگر فردی را برای خلافت انتخاب کنند. گفته می شود مشروعیت حکومت عثمان بر همین مبنا بوده است. یعنی نتیجه آن شورای شش نفره که اعضای آن را عمر تعیین کرده بود به خلافت عثمان منجر شد و حکومت او به این دلیل مشروع بوده است. در مورد آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱) برادران اهل سنت معتقدند منظور از «اولی الامر» شخص یا اشخاص خاصی نیستند بلکه مراد از آن همان معنای لغوی آن، یعنی صاحبان امر و فرمان، است که همان حاکمان و سلاطین و پادشاهان و یا باصطلاح امروز، رؤسای جمهور هستند. حتی برخی از بزرگان اهل سنت در کتاب خود تصریح کرده اند که اگر کسی بر علیه خلیفه و والی وقت شورش کرد و وارد جنگ شد چون بر علیه خلیفه حق قیام کرده جنگ با او و قتلش واجب است اما اگر او توانست در جنگ پیروز شود و خلیفه وقت را کنار زد و بر مسند خلافت نشست و مسلط گردید اطاعتش واجب می شود چون «اولی الامر» بر او صدق می کند و طبق آیه قرآن باید از او اطاعت کرد. (۲) البته این نظر را در واقع می توان مبنای چهارمی از علمای اهل سنت دانست که بر اساس آن، ملاک مشروعیت این است که کسی عملاً در رأس حکومت قرار گرفته و زمام امور را بدست بگیرد و تفاوتی نمی کند این امر از چه طریقی برایش حاصل شده باشد و حتی اگر با جنگ و خون ریزی و آدم کشی و جنایت هم غلبه پیدا کرده باشد اطاعت او واجب و خروج بر او حرام است.

به هر حال نظر برادران اهل سنت در مورد مشروعیت حکومت ها بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همین بود که توضیح دادیم که عمده آن سه مبنای انتخاب مستقیم از طرف مردم، نصب از جانب خلیفه قبل، و تعیین اهل حلّ و عقد بودند.

نظر شیعه در مورد مبنای مشروعیت حاکمان و حکومت ها بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

برای بیان نظر شیعه در مورد مبنای مشروعیت حاکمان و حکومت ها بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بهتر است دو دوره قائل شویم:

الف - دوران حضور امام معصوم (علیه السلام): این دوره از سال یازدهم هجرت تا سال ۲۶۰ هجری و یا به تعبیری تا سال ۳۲۹ هجری (۳) را شامل می شود. در این دوره هم مثل زمان خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) باز بین شیعیان اختلاف و تردیدی وجود ندارد که مشروعیت حاکم و حکومت به نصب از طرف خداوند است و خداوند دوازده نفر را تعیین و نصب فرموده و به پیامبرش دستور داده که آنها را به مردم معرفی کند. بر اساس اعتقاد شیعه، مقصود از «اولی الامر» در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» همه حاکمان و صاحبان امر و فرمان نیستند بلکه افراد خاص و مشخصی منظور هستند. دلیل شیعه بر این امر روایات معتبری است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این زمینه وارد شده است که وقتی این آیه نازل شد اصحاب آمدند و از آن حضرت در مورد «اولی الامر» سؤال کردند. مثلاً یکی از آنها صحابی معروف پیامبر، جابر بن عبدالله انصاری است که نزد پیامبر آمد و عرض کرد ای رسول خدا معنای «اطیعوا الله» را فهمیدیم، معنای «اطیعوا الرسول» را هم فهمیدیم اما معنای «اولی الامر منکم» را نمی دانیم. حضرت فرمودند «اولی الامر» دوازده نفر از اوصیا و جانشینان من هستند که اولشان علی است و بعد هم اسم همه ائمه را خود پیامبر برای مردم بیان کرد و شبیه این روایت حتی در بعضی از کتابهای برادران اهل تسنن نیز وجود دارد. (۴) به هر حال به نظر شیعه مقصود از «اولی الامر» این دوازده نفر هستند که ویژگی مهم همه آنها این است که «معصوم» هستند و آنها را نه پیامبر بلکه خود خداوند متعال برای خلافت و حکومت بعد از پیامبر نصب فرموده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هیچ نقشی در نصب آنها نداشته بلکه تنها وظیفه و نقش آن حضرت در این زمینه، ابلاغ و رساندن دستور خداوند به مردم بوده است:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (۵)

ای پیامبر ابلاغ کن آن چه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل گشته است و اگر این کار را انجام ندهی پس امر رسالت او را ادا نکرده ای.

این آیه که به اعتقاد شیعه در روز غدیر خم و در مورد امر ابلاغ خلافت حضرت علی (علیه السلام) نازل شده، به روشنی دلالت دارد بر این که خلافت و جانشینی علی (علیه السلام) بعد از پیامبر به دستور و جعل خود خداوند بوده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این زمینه تنها نقش واسطه را داشته که این امر و فرمان خداوند را به مردم برساند. در مورد یازده امام دیگر نیز مسأله به همین صورت است. بنابراین همان مبنایی که موجب مشروعیت حکومت و حاکمیت پیامبر شد، یعنی نصب از طرف خداوند، مبنای مشروعیت امامان معصوم (علیهم السلام) نیز بوده است و همان طور که در مورد پیامبر گفتیم که نقش مردم در مشروعیت حکومت آن حضرت صفر بوده و پذیرش و عدم پذیرش آنان در مشروعیت پیامبر هیچ تأثیری نداشت، در مورد امامان معصوم (علیهم السلام) نیز مطلب همین است و هیچ تفاوتی نمی کند. در مورد پیامبر گفتیم که آن

حضرت از جانب خداوند دو حکم و دو منصب داشت یکی حکم و منصب پیامبری و یکی هم حکم و منصب حکومت؛ و همان طور که اگر مردم پیامبری آن حضرت را نمی پذیرفتند این باعث نمی شد که آن حضرت دیگر پیامبر نباشد و خداوند حکم پیامبری آن حضرت را لغو کند، عدم پذیرش حکومت و حاکمیت پیامبر از جانب مردم نیز باعث این نمی گشت که خداوند حکم حاکمیت پیامبر را ملغی بداند بلکه از نظر خداوند همچنان حاکم بر حق و مشروع، شخص پیامبر بود.

اکنون در مورد امامان معصوم نیز می گوئیم چون مبنای مشروعیت آنان از نظر شیعه، نصب از جانب خداوند است بنابراین گر چه مردم از آنان حمایت نکنند و حاکمیت آنان را نپذیرند اما از نظر خداوند، حق حاکمیت آنان همچنان پا بر جا و محفوظ است و ایشان حاکم بر حق هستند و با وجود آنان در بین مردم، حاکمیت دیگران مشروع و قانونی و بر حق نیست. و باز همان گونه که در مورد پیامبر گفتیم نقش مردم در تحقق و استقرار حاکمیت و حکومت آن حضرت صد در صد بوده و آن حضرت برای تأسیس و استقرار حکومت خود از هیچ قدرت قاهره ای استفاده نکرده بلکه عامل اصلی و اساسی، پذیرش و قبول خود مردم و مسلمان ها بوده است، در مورد امامان معصوم نیز همین گونه است که نقش مردم در تحقق و استقرار حاکمیت و حکومت آنان صد در صد است و آنان برای رسیدن به حق مشروع و قانونی خود به زور و جبر متوسل نمی شوند بلکه اگر خود مردم آمدند و پذیرفتند، تصدی امر حکومت را عهده دار می شوند.

با چنین دیدگاهی، به نظر ما مدت ۲۵ سالی که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، حضرت علی (علیه السلام) از حکومت برکنار ماند و دیگران در رأس حکومت قرار داشتند مشروعیت آن حضرت همچنان در جای خود محفوظ بود و ایشان حق حاکمیت و حکومت داشتند اما به دلیل عدم پذیرش مردم و جامعه، حکومت و حاکمیت ایشان تحقق و استقرار نیافت. تا آن گاه که خود مردم تمکین کردند و به خلافت و حکومت آن حضرت تمایل نشان دادند:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا (۶)

اگر نبود حضور مردم و این که بواسطه وجود یاری کننده حجت بر من تمام گردیده... رشته کار حکومت را به حال خود رها می کردم.

بنابراین از نظر شیعه بین نقش مردم در مشروعیت و نیز نقش مردم در تحقق و استقرار حکومت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) هیچ تفاوتی وجود ندارد و در هر دو مورد (مشروعیت و تحقق) کاملاً نظیر یکدیگر هستند.

البته اخیراً برخی از نویسندگان شیعی مذهبی اظهار کرده اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در روز غدیر حضرت علی (علیه السلام) را فقط به عنوان کاندیدا معرفی کرد که اگر مردم خودشان هم مایلند آن حضرت را بعد از پیامبر به حکومت انتخاب کنند که البته تاریخ نشان داد که مردم به حکومت ایشان مایل نبودند. بنابراین ملاک مشروعیت حکومت بعد از پیامبر همان پذیرش مردمی و مقبولیت است.

اما با توجه به صراحت آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...» و نیز روایاتی که در تفسیر آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و نیز فرمایشات پیامبر در روز غدیر و همچنین ادله فراوان و قطعی دیگری که در دست داریم این نظر اخیر را کاملاً نادرست می دانیم و به بطلان آن یقین کامل داریم.

ب - دوران غیبت و عدم حضور امام معصوم (علیه السلام): اگر نگوییم اتفاق و اجماع فقهای شیعه اما قطعاً می توان گفت اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه نظرشان براین است که در زمان غیبت امام معصوم هم، مانند زمان پیامبر و زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) مشروعیت حکومت از طرف خداست ولی تحقق عینی و استقرار آن با پذیرش مردمی و اقبال جامعه به آن است.

اگر یکی، دو نفر از فقهای معاصر را استثنا کنیم بقیه فقهای شیعه معتقدند که در زمان غیبت، حاکم شرع عبارت از فقیه جامع الشرایط است که بر اساس توقیع شریفی که از ناحیه مبارک امام زمان (علیه السلام) به ما رسیده و نیز سایر ادله ای که در این زمینه وجود دارد، به نصب عام برای حکومت نصب شده است. کسانی از فقها که رأی و نظر آنها در دسترس است بر این مطلب متفقند. البته یکی دوتن از فقهای معاصر، آن هم بصورت یک احتمال، مطرح کرده اند که شاید بتوان گفت مشروعیت حکومت در زمان غیبت از طرف مردم است؛ یعنی آن چه به حکومت فقیه قانونیت می بخشد و به او حق حاکمیت می دهد این است که مردم به او رأی می دهند و او را انتخاب می کنند و اگر رأی ندادند اصلاً حکومتش مشروع نیست و نه تنها تحقق و استقرار حکومت فقیه بلکه مشروعیت آن نیز ناشی از مقبولیت مردمی و بیعت آنها با فقیه است.

باید توجه داشت این که در نظریه مشهور بلکه اکثر قریب به اتفاق فقها گفته می شود فقیه به نصب عام از طرف امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت حق حکومت دارد منظور این است که آن حضرت شخص خاصی و فقیه خاصی را معین نکرده اند بلکه مجموعه ای از اوصاف کلی را بیان فرموده اند که در هر فقیهیی یافت شود او برای حکومت صلاحیت دارد. اما اگر در زمانی مثل زمان ما و خیلی زمان های دیگر این گونه بود که ده ها و صدها فقیه داشتیم و بر اساس نصب عام، هر یک از آنها که حکومت را در دست بگیرد قانونی و مشروع خواهد بود چه باید کرد؟ زیرا بدیهی است که یک حکومت عملاً نمی تواند ده ها و صدها رئیس در عرض هم داشته باشد که هر کدام مستقلاً ریاست حکومت را بر عهده داشته باشد و روشن است که چنین حکومتی به هرج و مرج منجر خواهد شد؛ پس حتماً باید یکی از آنان انتخاب شود. اما چه کسی و چه مرجعی باید این یک نفر را تعیین کند؟ در این جا کسانی اظهار نظر کرده اند که حق انتخاب و تعیین این یک نفر با مردم است. یعنی در زمان غیبت، نقش مردم در حکومت بسیار بیش تر و پررنگ تر از زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) است. در زمان حضور، مشروعیت امام معصوم از طرف خداست و تعیین شخص هم از جانب خداست و فقط تحقق و استقرار حکومت معصوم بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد اما در زمان غیبت، دو مرحله از مجموع این سه مرحله، با انتخاب و رأی مردم است. یعنی مشروعیت فقیه از طرف خداست و ربطی به قبول یا عدم قبول مردم ندارد اما هم تعیین شخص و مصداق آن و هم تحقق و استقرار حکومتش بسته به رأی و انتخاب مردم است. بنابراین می توان گفت در باب نقش مردم در حکومت اسلامی در زمان غیبت و نظام ولایت فقیه سه نظر وجود دارد:

۱- نظری که معتقد است اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه از طرف خدا و امام زمان (علیه السلام) است؛ تعیین شخص و مصداق آن هم باید به نوعی به امام زمان (علیه السلام) انتساب پیدا کند، اما تحقق عینی و استقرار حکومتش بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد.

۲- نظری که معتقد است اصل مشروعیت حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت به نصب عام از طرف خدا و امام زمان (علیه السلام) است اما تعیین شخص آن و همچنین تحقق و استقرار حکومتش بسته به رأی و انتخاب مردم است.

۳- نظری که بصورت یک احتمال مطرح شده که بگوییم در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) حتی اصل مشروعیت فقیه و حکومتش نیز منوط به پذیرش و قبول مردم است.

اکنون باید تحقیق کنیم ببینیم کدام یک از این سه نظر با مبانی اسلام مطابقت دارد. البته فراموش نکرده ایم که در این قسمت از بحث بدنبال بیان و تحقیق نظر شیعه و امامان شیعه هستیم. اما مناسب است قبلاً به نکته ای که در ذیل می آید توجه کنیم.

دو شرط لازم برای انجام این تحقیق

برای انجام چنین تحقیقی باید دو مطلب اساسی را در نظر داشته باشیم:

الف - تحقیق بدون پیش داوری و تأثیرپذیری از جو فکری حاکم: دخالت پیش داوری ها و تأثیرپذیری از جو غالب فکری، خطری است که بر سر راه هر محقق و هر تحقیقی وجود دارد. دخالت ناخواسته تمایلات محقق در امر تحقیق مسأله ای است که از نظر روان شناسی ثابت شده است. بسیار پیش آمده و می آید که علی رغم حضور علل و عوامل متعدد در صحنه، محقق نظرش تنها به عواملی جلب شده که مؤید فرضیه او بوده اند و بطور ناخواسته از عوامل دیگر غفلت کرده و مورد توجه او قرار نگرفته اند. در علم فقه و در میان فقها از این پدیده بنام «اجتهاد به رأی» یاد می شود. این مسأله بخصوص در تحقیقاتی که بدنبال آنها بدست آوردن شهرت و محبوبیت و منزلت اجتماعی و یا به عکس، انزوا و دشمنی و محرومیت های اجتماعی وجود داشته باشد بیش تر رخ می نمایاند.

در عصر ما برخی چیزها نظیر آزادی و دموکراسی (آزادی به همان مفهوم عام و مطلقش در فرهنگ غربی و نیز دموکراسی به همان معنای مصطلح در علوم سیاسی و با همه مبانی فکری اش) آن چنان مورد تقدیس و احترام قرار گرفته اند که به محض این که کسی بخواهد گوشه چشمی به آنها بیندازد و کوچکترین انتقادی از آنها بنماید آماج انواع حملات و انتقادات قرار گرفته و به انواع اتهام ها متهم می شود و گاهی آنچنان مورد ترور شخصیت قرار می گیرد که به کلی از اعتبار و حیثیت ساقط می شود. بدیهی است در جریان تحقیق در مورد اموری که به نحوی با آزادی یا دموکراسی مربوط می شوند احتمال فراوان دارد که فرد محقق با زمینه فکری قبلی که در مورد آثار و نتایج ترویج و تبلیغ آزادی و دموکراسی و همچنین مخالف خوانی و انتقاد از آنها دارد دچار پیش داوری و دخالت عوامل ذهنی در جریان تحقیق شود. امروزه که آزادی و دموکراسی در جوامع سکولار غربی بصورت الهه های قرن بیستم و بیست و یکم سر بر آورده اند و مقدس ترین بت های بشریت امروز

به شمار می‌روند هر کلامی در مخالفت با آنها می‌تواند شخص را با مخاطرات مهمی روبرو کند. اما به یاد داشته باشیم که محقق واقعی کسی است که در کمال امانت، راستی و شجاعت، آن چه را که حقیقتاً در جریان تحقیق به آن رسیده بیان نماید و مسائل حاشیه‌ای تحقیق موجب انحراف تحلیل‌های او از حقیقت نگردد.

ب - استناد به قول و عمل پیشوایان دین؛ نه به قول و عمل مسلمانان: برخی تصور می‌کنند برای بدست آوردن نظر اسلام در هر زمینه‌ای ما باید به سراغ خود مسلمانان و جوامع اسلامی برویم و از آنان سؤال کنیم و هر چه آنان گفتند بگوییم نظر اسلام همان است و اگر احیاناً اختلاف نظر داشتند بگوییم نظر اسلام همان نظر اکثریت است یا بگوییم اسلام در این زمینه دو یا چند نظر دارد و جمله آن‌ها هم اسلام است و صحیح است.

اما حقیقت این است که این روش، روشی ناصواب و خطاست و اگر چنین باشد که ما بخواهیم برای بدست آوردن نظر یک دین در هر زمینه‌ای به اعمال و افکار متدینان به آن دین مراجعه کنیم بدون شک در موارد زیادی به خطا خواهیم رفت. مثال روشن آن در مورد مسیحیت است. ما معتقدیم مسیحیت واقعی و آن چه که به عنوان آیین مسیح از طرف خداوند بر حضرت عیسی (علیه السلام) نازل شده با آن چه که امروز بنام مسیحیت معرفی می‌شود و مسیحیان به آن اعتقاد دارند و عمل می‌کنند تفاوت‌های کلی و فاحش دارد و مسیحیت امروز مملو از تحریف‌هایی است که در طول تاریخ به آن وارد شده است و این اعتقاد، هم بر اساس حکم عقل و هم بر اساس تصریح قرآن در آیات متعدد است. مثلاً در سوره بقره می‌فرماید:

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيَ الْهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ (٧)

و آن هنگام که خداوند گفت ای عیسی بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم، و نه خدا را، دو خدای خود قرار دهی؟ (عیسی) گفت منزه‌ی تو؛ مرا نمی‌رسد که آن چه را در مورد من حقیقت ندارد بگویم.

اعتقاد به تثلیث در مورد خداوند و این که حضرت عیسی پسر خداست چیزی است که عقل سلیم هم به هیچ روی آن را بر نمی‌تابد در حالی که از عقاید اصلی و اساسی مسیحیان است.

در مورد اسلام هم اگر بخواهیم برای بدست آوردن نظر اسلام راجع به موضوع و مطلبی به قول و فعل خود مسلمانان یا اکثریت آنان اعتماد کنیم ممکن است به چنین لغزش‌های فاحشی دچار شویم. مثلاً در مورد همین مسأله مورد بحث ما اکثریت قاطع مسلمانان، که اهل سنت و جماعت را تشکیل می‌دهند، نظرشان بر این است که بعد از پیامبر اصولاً امام معصومی وجود ندارد تا چه رسد به این که «دوازده» امام معصوم داشته باشیم. در حالی که اعتقاد راسخ و یقینی ما شیعیان بر خلاف این نظر است و این گونه هم نیست که هم نظر برادران اهل سنت را نظر واقعی اسلام بدانیم و هم نظر خودمان را

نظر اسلام، بدانیم بلکه معتقدیم نظر واقعی و تنها نظر اسلام، مشروعیت حاکمیت و حکومت دوازده اما معصوم بعد از پیامبر گرامی اسلام است.

بنابراین، روش صحیح برای بدست آوردن نظر اسلام در یک زمینه نه مراجعه به خود مسلمانان بلکه مراجعه به پیشوایان واقعی دین و متن قرآن و کتابهایی است که با اسناد و مدارک معتبر قول و فعل آنان را نقل کرده اند و این مسأله بسیار مهمی است که در این تحقیق و تحقیقات مشابه آن هرگز نباید آن را فراموش کنیم.

(۱). نساء / ۵۹.

(۲). مبنای این سخن نظریه «استیلا» است که یکی از نظریاتی است که در باب حکومت و سیاست، از جانب برخی علمای اهل سنت نظیر امام شافعی، غزالی، مارودی، ابن تیمیه و دیگران به آن اشاره شده است. مثلاً از امام شافعی نقل شده که «من ولی الخلافة فاجتمع علیه الناس و رضوا به فهو خليفة و من غلبهم بالسيف حتى صار خليفة فهو خليفة». برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: ابوزهره، محمد (بی تا)؛ تاریخ المذاهب الاسلامیه و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه؛ الجزء الاول.

(۳). بسته به این که دوران غیبت صغرای امام زمان (علیه السلام) را، که آن حضرت از طریق نواب خاص با مردم رابطه داشتند، در این دوره داخل کنیم یا آن را به حساب نیاوریم.

(۴). ر. ک. به: سلطان الواعظین شیرازی، شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع، ص.ص ۹۹۷ - ۹۷۵.

(۵). مائده / ۶۷.

(۶). نهج البلاغه فیض الاسلام / خ ۳.

(۷). مائده / ۱۱۶.

(۸). نساء / ۱۳۱.

برای دریافت فایل های مصباح به کانال اندیشکده امام صادق علیه السلام بیاید.

sapp.ir/andishkade